

افتضاح راقم «مجیدنامه»

روزگار عجیبست!
آن یکی که با دسته ای گل به پیشواز
نیروهای اشغالگریانکی شتافت
و از اشغال کشورش استقبال کرد،
اینک در ازای آن خیانت بزرگ،
در گوشهٔ خوان یغمای رنگین با خون خلق ها
نان می خورد،
مطیعانه فرمان می برد
و شیادانه تفتین می کند؛
این دیگری که بار بار
با ابلیس های زمانه همدست شده،
سر از گریبان استعمار برآورده،
به جای روشنگری، قدمگاه خود را گم کرده
و در تاریکی ناپدید شده،
باز با هدف اشتهار ولو بد،
از بهر زراندوزی
و یافتن جایگاهی حقیر
در انتهای صف طویل کاروان ارتجاعی،
در کمال وقاحت دست به جعل حقایق
و جعل هویت فکری - سیاسی
مجید می زند.

* * *

راقم "مجیدنامه" را می گویم.
ای سرخ نمای سیاه کردار،
ای آماتور پُست مدرن،

ای مداری دوران،
ای طرار جرار،
ای بنده یورو و دالر،
ای هرزه سرای هرزه پو،
ای بی همه چیز
ای وجدان مرده
ای بی بهره از عقل سلیم و بدن سالم
ای مریض روانی
که پیوسته نان به نرخ روز خورده
و غیر مولد و زالو صفت زیسته ای؛
ما ترا خوب می شناسیم
از هفده سالگی تا حال
پیوسته به شکل غیر شرافتمندانه
و طفیلی گونه زیسته ای.
از عنفوان جوانی ات قبل از آنکه
عضو ساما شوی،
با ارتکاب جنایت لومپنانه (بچه دزدی)
خلاف اصول ساما،
راه عضویت در ساما بسته شد و همزمان
بابت آن جرم،
ده سال در زندان جنائی مزدوران روس
پوسیدی و بدآموزی را از تبهکاران آموختی؛
پس از رهائی باز به چاقوکشی و اخاذی روی آوردی،
و با شعار های "باید پولدار شد!"،
"باید زن گرفت!"، آن گفته مشهور ضد انقلابی
"ثروتمند شدن شکوهمند است!"
را آویزه گوش ساختی.
آری، عملیات جنائی و غیر سیاسی
سرقت "سیو د چلدرن"*،

اختطاف دانشگاه کابل،
ربودن پسران هندو،
قمه کشی در کوی و برزن،
سرقت مسلحانه پول شخصی مردم و
به کشتن دادن داکتر میر فخرالدین و...
مشت نمونه خروار،
همه از شاهکارهای توست
و بار دگر تو
حین دزدی پول شخصی مردم و قتل،
برای ارتکاب آن جنایت
راهی زندان جنائی شدی.

* * *

این بار اما بخت یاری کرد
و مشمول پروتوکول کاکای تسلیمی ات
با خاد با وساطت حکیم توانای خائن واقع شده
و در جمع تسلیمی ها رها شدی.
فردایش، به شکرانه آن "عطوفت" رئیس خاد،
با پای گذاشتن بر اجساد مشبک قربانیان خاد
مثل مجید، پویا، سرمد، جرأت، میرویس، رضا، قاضی ضیاء و...،
در جمع هفت تن تسلیمی شکسته،
کاکایت پیش، تو و پنج تن دیگر در قفایش
به دست بوسی نجیب جلاد شتافتید،
از خاد پول گرفتید،
نماد تسلیمی و خیانت را ساختید،
و سامائی ها به شما لقب
"نماد سجد و خیانت"
را دادند.

* * *

پس از سقوط حکومت نجیب خاد،
کاکایت

در نقش سردسته نمادی های تسلیم شده پیش،
شما شاگردان وفادار چون سایه به دنبالش
دست به دامن داکتر عبدالرحمن زدید،
۳۵۰ میل سلاح از مسعود جلاد گرفته
و در نقش ملیشه های مسعود
در "سرک نو" پوسته گرفتید
پس از چندی، مجموع سلاح را فروخته
و پولش را پنج تقسیم کردید،
زن گرفتی و از ترس خشم مسعود جلاد
تو به پیشاور، کسانی به مزار
و کسی به هند فرار کردید.

* * *

سپس خواب و خیال فرقه سازی تان در شمالی
مثل افتضاح چپه شدن بوتل فانتای
کاکایت روی میز دوستم حین امضای پروتوکول تسلیمی،
به افتضاح و جنایت انجامیده
و منجر به سقوط طیاره و کشته شدن ۱۵۰ مسافر
و ۳۲ تن سامانی بی خبر از رفیق فروشی تان شد.
در پیامد آن همه خیانت و جنایت،
ضمن کسب اطمینان ولو موقت از محاکمه،
پس از زمینه سازی در پیشاور،
به هالند فرار کردی
و به استخبارات دولت هالند پیوستی،
طبق دستور، "پُست مدرن" شدی،
اندیشه پیشرو مجید و ساما را
"تئوری کماکان"، "کهنه" و "کلاسیک"
خواندی و سازمان مجید را "مرغانچه".
این ها اتهام نه،
بلکه حقایقی اند که عالم و آدم

از پیرامونت تا دوردست ها
و تا ولایت به ولایت افغانستان
از آن آگاه اند.

* * *

نمی توان تو را مرتد نامید،
چون عضو ساما نشدی
تا اندیشه اش را جذب و هضم می کردی
و بعد دور می ریختی.
تو یک فرد لومپن، ابن الوقت و تسلیم طلب متکرر هستی
که در ادامه، در قفای جلالی دوییدی،
همراه فامیلت به زرداد جنایتکار گلبدینی
کمپاین کردی
و در جرگه خیانت تسلیم طلبان اشتراک ورزیدی؛
اینک به مدد افسانه سرائی ها،
جعل تاریخ،
جعل هویت فکری مجید
و دروغ بافی ها مثل شعبده بازی ناشی،
"مجیدنامه" نوشتی.
حین بازارگرمی و افسانه سرائی ات
در مورد گرفتاری و اعدام مجید،
با چهره بشاش، لبان متبسم و دهن گشاد،
اثری از غم و اندوه در صورتت مشهود نبود.
تو که تا دیروز
بار بار با شیطان همدست شده
و سر از گریبان استعمار - ارتجاع برآوردی،
باز با توسل به جعل حقایق و افتراء،
بلند آوازگی مجید را
سوژه "خوب" پول سازی ساخته
و دزدانه می کوشی شخصیت مجید را

به ارتجاع قومی و پیروان دزدان تاریخ
قابل پذیرش سازی.
ای بیمار روانی و بنده یورو و دالر!
خوب در عقب نام آزادگان
نقب می زنی
و از نام و اعتبار آنان
سوء استفاده می کنی؛
ای سه پته باز مفتن
این در ادامه فرومایگی،
عمق دنائت و خیانت تو به گرایش مترقی،
خدمت بی ریا به گرایش ارتجاعی
و رجعت تاریخ و مجید به گذشته است
که آشکار می شود.

* * *

ای سارق بدنام
ای نویسنده اجیر
ای رفیق کش و رفیق فروش
بار اول نیست که تو و همگنانت
از بهر پول شرافت و وجدان تان را
زیر پای نهاده
و دست به ترور، تقلب، قتل و جنایت زده اید.
ای "مجنون شاه" فرتوت
بہتر بود به جای سوژه سازی
و تبدیل شهرت و اعتبار مجید
به کالای بنجل قابل فروش،
به روان درمانی ات می پرداختی
و قرص های روانی تجویز شده را به وقت می خوردی
تا هم عقلت سلیم می شد و هم تنت سالم.
حال با این ژولیدگی فکری،

با این هردم خیالی
و کارنامه ننگین، جنایتبار و خائنانه ات،
با این آشفتگی روانی و
وجدان معذب ناشی از گناه و خیانت؛
می بینی که اکثر راهیان استوار راه مجید
مثل وی اسطوره گشته اند،
به پندار زشتت میدان را خالی دیده ای؛
خوش می رقصی،
هم به اهداف ارتجاعی خوش خدمتی می کنی
و هم پول درمی آوری (هم خرما و هم ثواب)
و سالوسانه خود را در عقب نام
آن جاودانگان تاریخ رزم این خلق دلیر
پنهان نموده ای؛
ای دزد سر گردنه،
ای سارق اعتبار تاریخی مجید،
ای "کولی شکسته دل بی هدف"،
ای پا پس کشیده از راه رفته
و ای "نماد سجود و خیانت!"
تو و امسال ترا
به نام "مجید" و "ساما"،
به اعتبار و ارثیه مبارزاتی
و راهیان راهش چکار؟
تو کجا و سامانی ها کجا؟
مجید
در نقش یک انسان پیشرو مسلح
به "اندیشه پیشرو عصر"،
در راه گذار جامعه تحت ستم ما
به تعبیر خودش "از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی
به قلمرو اختیار و آزادی" یک عمر رزمید

و جاودانه شد؛ مسیر پرشکنج

و طولانی ای که انتهای آن را

"جامعه بی طبقه" نامید.

اما تو قبل از آنکه الفبای اندیشه

مجید و ساما را جذب و هضم کنی،

در چاه ابتدال لومپنیسم سقوط کرده

و در ادامه،

از ساما طرد شده

و نماد تسلیمی و خیانت شدی.

حال که اتحادیه بحران زده اروپا

برای تان سوخته نانی نمی اندازد

تا جلو پای شان دم بجنبانید

و بازار اسرار دادن تان نیز به

به کسادگی گرائیده است،

می خواهید به مدد جعل حقایق و افسانه و فروش

نام و اعتبار مجید و راهیان راه وی،

سود ببرید.

حال به نام نامی مجید بزرگ دکان باز نموده اید

تا متاع بنجل و بی خریدار خود را

در بازار تقلب عرضه داشته

و اندیشه، نام، سازمان و آرمان مجید

– این انقلابی بی بدیل راه رهائی خلق را –

به کالا بدل کرده و به گند بیالاید

و از یوتوب بدنام و مرتجع آلوده با پلشتی استخباراتی

و جرایم اخلاقی یک عنصر خادی – جهادی

با گرایش سکتاریستی و تجزیه طلبانه،

فالور جمع آوری کرده و برای جلب مشتری

بازارگرمی کنید.

ای ابن الوقت ذاتی
چقدر خوب نبض زمان را درک می کنی!
که حتی به قیمت بدنامی و شهرت بد، به نوائی برسی.
آنهائی که نه از سنخ مجید و سامیند
و مجید و تو را نمی شناسند
بابت این "شاهکارت" به به می گویند
و درود می فرستند؛
آنهائی که از سنگر ارتجاع فرتوت قومی
با اندیشه، سازمان و آرمان طبقاتی مجید
عناد می ورزند،
از فروکاستن منزلت و جایگاه تاریخی مجید
و جعل هویتش توسط تو و سائر تسلیم طلبان،
سرشار از شادی اند؛
ولی آنانی که تو و امثالت را می شناسند،
دل های شان به نام مجید و راهیانش می سوزد
و می تپد؛ می بینند که چگونه بر نام نامی مجید
تجارت می کنید.

* * *

زمانی که آدم های بدنام بی هیچ قرابتی، تعلقی و سنخیتی
با بزرگان راه انقلابی،
جعلیات تقلیل گرایانه خود را
با اهداف غیر شریفانه
وصله نام پیشگامان راه انقلاب بکنند،
خود اهانتی است به شأن والای آنها.
این اتهام و اهانت به مجید و ساما،
جرمی است نابخشودنی
و قابل پرسش و اعتراض جدی
که راهیان استوار راه انقلابی
و میراث داران واقعی مجید

با نشانی، بیان و نقد منطقی انحراف و افترای
"مجیدنامه"

و افلاس فکری، در یوزگی
و ورشکستگی راقم اجیر و روانی آن؛
مسئولانه بدان از موضع جهان بینی،
مشی سیاسی، کارنامه
و دورنمای آرمانی مجید و ساما
به آن برخورد کنند
و پلشتی های اندوده توسط
فرصت طلبان شیفته زر و ثروت و خادم
ارتجاع قومی را از سیمای اندیشه
و شخصیت مجید و ساما بزدایند.

* * *

ما تو و همگنانت را خوب می شناسیم:
لومپن و چاقوکش سرای شمالی را،
ملیشه سرک نو را
کاکای تسلیمی سردسته "نماد" خیانت را
"شاهینک تسلیم طلب را
ماما جیب آن غول بیابان را
موسی، آن کل فتنه را
و آن یکی "ضعیفه" فراری را"
(موش شام)
که به رسم خوانین فتودالی
جرگه اربابی خیانت برپا داشتید،
به قول زنده یاد "قیوم رهبر" (رهبر جانباز "ساما")
"در آسمان راه رفتید"،
انقیاد طلبانه به اتفاق آراء
احزاب تسلیم طلب را "دستآورد" نامیدید،
پول گرفتید، ان جی او ساختید،

خانه و جایداد خریدید،
سال های آزرگار
به درگاه مزدورک اینک فراری - اشرف غنی -
لولیدید، رقصیدید و مالیدید،
خود و روابط تان با "الماس" جنایتکار گلبدینی
سر یک سفره نشستید
و وی به شما وعده سر خرمن داد و...؛
کنون راوی ناامین
"سرگذشت رزم و سودای مجید" شده اید.
به اندیشه، راه، سازمان و آرمان مجید چه کردید،
که اینک راوی امین
سرگذشت غم انگیز و حماسی
زنده یاد مجید شوید؟
شما از رزم و سودای مجید چه می دانید؟
تسلیم طلبان
خو گرفته با تعفن مرداب ها
و حمل یوغ سنگین اسارت ملی و اجتماعی،
از آزادی چه می فهمند؟
شما که خود چاکر استعمار
و دسته کارد ارتجاع بوده اید،
اشغال را تأیید و اشغالگران را
با دسته های گل استقبال کردید،
از خون رفقای تان گذشتید،
بر دستان خون آلود جلاد مجید و خلق آزادیخواه
- نجیب جلاد خاد - بوسه زدید
و با قاتلان شان همکاسه شدید؛
کلیه گناهان کبیره و مکرر شما شیفتگان زر و ثروت
به بهای بدنامی و سقوط در چاه مذلت
خیانت ملی و تاریخی،

زاده فرصت طلبی ذاتی شماست!

* * *

در ادامه جفا و خیانت پارینه شما جرگه ماران تسلیم طلب
به افغانستان،
به اندیشه انقلابی،
به طبقه کارگر،
به خلق ستمکش افغانستان،
به رسالت تاریخی مجید و ساما،
به جنبش انقلابی کشور و جهان؛
اینک جعل تاریخ و حقیقت در "مجیدنامه"
به مدد دروغ و تقلب
و بیان اراجیف فیسبوکی
برای جلب مشتری.

* * *

در روزگاری که سرزمین ما
در آتش بیداد طالبی و اربابان آن می سوزد،
مردم ما به زنجیر جبر گرفتارند،
مزدوران جهادی - تکنوکراتی در هیئت
بدیل ارتجاعی - استعماری طالب،
در حال پوست انداختن و آرایش
برای تکمیل یا تعویض (تداوم)
ستم و سلطه فاشیستی طالبی اند؛
شما هرزه سرایان و هرزه گردان
موازی با این جریان ارتجاعی،
در پی آنید تا به قیمت ارتکاب گناهان کبیره تازه
که در حکم خیانت است؛
ارثیه، نام و شخصیت مجید و ساما را
به گند بیلائید و در خدمت آن آرایش ارتجاعی
بکوشید.

اما، بدانید که

داور منصف تاریخ در عین عدالت جوئی،
سختگیر نیز است؛
روزی فرا خواهد رسید
که در فردای چیرگی
انقلاب بر ارتجاع و استعمار،
شما و کلیه همدستان و همتایان
انقیاد طلب، فرصت طلب، مرتجع،
زالو و سودجوی تان از هر قماش،
– حتی پس از معدوم شدن –
در دادگاه خلق به جرم ارتکاب
این همه معصیت و خیانت
محاكمه شوید.

۲۸ اسد ۱۴۰۴ شمسی – کابل افغانستان

* (Save The Children)